

تفسیر سیاسی

مداخله‌گرایی لیبرال تونی بلر

اینکه ملاقات تونی بلر با جورج بوش در ۲۵ مه و سخنرانی اش در روز بعد درباره سیاست خارجی در دانشگاه جورج تاون تلاشی بیپهوه برای منحرف کردن توجهات از مشکلات داخلی بریتانیا بود، امری مسلم است، بیشتر شبیه چیزی مثل «خارج از ماهی تابه و درون بلر بدتر را ریخته شدن خون‌ها در نتیجه جنگ عراق نیست آتش». هیچ چیز در مراحل پایانی دوره‌نخست‌وزیری آقای بلر بدتر از ریخته شدن خون‌ها در نتیجه جنگ عراق نیست و هیچ چیز رای دهندگان بریتانیایی را آزار نمی دهد مگر صراحت بلر با بوش. رایبن کوک، راست‌گرای مسلط را اینگونه توصیف می کرد: «حمله به عراق بزرگترین اشتباه سیاست خارجی و امنیتی بریتانیا در نیم قرن گذشته از زمان جنگ سوئز تاکنون بوده است.»
صحبت درباره نگرانی بلر از میراث خویش کهنه و قدیمی می‌نماید. اما اگر موضوعی باشد که خیلی باعث نگرانی او شود، همانا تداوم چیزی است که وی به عنوان سیاست خارجی فعال توصیف می‌کند؛ سیاسی که به‌زعم او بیشتر به خاطر ارزش‌های بشردوستانه به مثابه منافعی ملی شکل داده می‌شود و با شیاطین جهانی به مواجهه می‌پردازد. دو ماه پیش بلر یکی از مجموعه‌سه سخنرانی خود را با استدلال درباره «مداخله» ارائه داد. این سخنرانی در سومین سالگرد درگیری عراق ارائه شد– زمانی که او پذیرفت آیدنگان از ذکر حماقت‌و استفاده خواهند برد. دومین سخنرانی یک هفته بعد انجام شد. بلر خواهان مشارکت میان کشورهای شد که ارزش‌های «دموکراسی، اجرای قانون، عدالت و حقوق بشر را در تارک خود دارند و اینکه حقوق بشر خود می‌تواند باعث بهبودی جهان شود» میانشان مشترک است. هیچ یک از این سخنرانی‌ها مورد توجه قرار نگرفت و آنهایی که برای نظرات خود با مشکل مواجه‌اند عمدتاً می‌گفتند که عراق همچون «زخمی کاری» در چهره سیاست خارجی نستسته است. هرگز نظرات و توجه بلر در گروه G8 در مورد تغییرات آب و هوایی و اوضاع اسفناپ آفریقا اهمیت نندارد، هرگز موفقیت مداخلات بشردوستانه در سیرالئون و کوزوو یا حذف طالبان اهمیت ندارد. عراق همه چیز را خراب کرد. سومین سخنرانی بلر تاکید و توجه بر اصلاح نهادهای بین‌المللی به ویژه سازمان ملل بود. انتظار بلر این است که دبیرکل بعدی کاملاً براساس شایستگی انتخاب و آزادی عمل بیشتری به او داده شود. نظری که خیلی مورد استقبال کاخ سفید قرار نگرفت. هر چند که این ایده یکی از موضوعات مدنظر بلر است، اما موضوع دیگر، حمله به منتقدین او در مورد عراق است که به عقیده او، منزه از انحراف و نه فاجعه‌است بلکه مسئله محوری برای مداخله‌گرایی لیبرال است. بلر تا زمان شکل‌گیری دولت ملی واحد و جدید در عراق به انتظار ماند، خبری هر چند کوچک اما جذاب که او امیدوار بود بشنود منظور همان شکل‌گیری دولت ملی در عراق است. آن امید بعداً پس از دو ملاقات بلر از بغداد در ۲۲ مه جهت ملاقات با نوری السالکی تقویت شد. بلر انکار نمی‌کند که دولت جدید به دلیل خشونت‌های ظایفه‌ای می‌تواند با دشواری‌هایی مواجه شود، اما او بیش از هر زمان دیگری طی دو سال گذشته خوشبین است. او تصور می‌کند که عراقی‌ها به غیر از دو استان از ۱۸ استان عراق– یعنی بغداد و الانبار– می‌توانند تا پایان سال کنترل تمام کشور را به دست گیرند. تا زمان پیشرفتی ملموس به سمت رعایت شرایطی که باعث کاهش سربازان آمریکایی و بریتانیایی در عراق می‌شود، نظم مهم‌ترین مسئله است، اما بلر می‌گوید نباید به قدری بدبین باشیم که موجب شکست خودمان شود. این همان تمایز میان خوش‌بینی و بدبینی است که – بیش از هر چیز– رویکرد بلر در سیاست خارجی را از رویکرد منتقدین متمایز می‌سازد. چرا که بلر خوش‌بینانه معتقد است که زور می‌تواند برای دستیابی به اهداف بشردوستانه به کار گرفته شود. او به دنبال ریسک بزرگی است؛ ریسکی که حتی خود خود بیان هم از آن می‌گریزد. نبرد در کوزوو در سال ۱۹۹۹ که با عدم پذیرش کلیتون برای به‌کارگیری نیروی زمینی روندی کند یافت، به راحتی می‌توانست ناکام مانده و منجر به فروپاشی و نابودی ناتو گردد که این نیز خود باعث شد که صرب‌ها تا آخرین لحظه عقب‌نکشند. نمونه‌ای دیگر از این ریسک یک سال بعد اتفاق افتاد، ریسکی که در تلاش برای حمایت از مردم سیرالئون از دست گروه‌های شورشی جنیتکار، نیروهای بریتانیایی به قلب تاریکی فرستاده شدند. این اقدامات هر دو اما تلاش‌هایی خطرناک بودند. مرزی نمایان میان خوش‌بینی و تفکر رویایی وجود دارد و هیچ شکی نیست که مورد دوم در عراق منجر به اشتباهات وحشتناکی شد؛ هر چند که نمونه این نوع خوش‌بینی قابل‌ترجیح به نوع خوش‌بینی محافظه‌کارانه باشد، خوش‌بینی‌ای که اجازه داد-حکومت وقت بریتانیا در حالی که صرب‌ها با اقدام به پاکسازی قومی بوسنی می‌کردند مقاومت سستی نشان دهد. دو وزیر خارجه‌ای که معماران چنین سیاست شورای بوند –لرد داگلاس هرد و سرمالکوم ریف‌کانند– از هر فرصتی برای انتقاد از بلر برای بی‌مسئولیتی و ساده‌لوحی‌اش در عراق استفاده می‌کنند. تأثیرات مخرب این دکترین غیرفعالانه همانگونه که بلر می‌گوید است: «مشاهده عقب‌نشینی از عراق و افغانستان، بربریت تروریست‌های شورشی، هرگونه دگرگونی به نفع نیروهای دموکراسی و یا پیشرفت به نفع نیروهای ستمگر، صرفاً تصویری از حماقت حضور ما در آنجا است.»

تداوم مداخلات

از فوری‌ترین مسائلی که تاریخ در مورد نتایج عمل‌گرایی بلر به قضاوت خواهد نشست این است که آیا سیاست خارجی بریتانیا پس از کنار رفتن بلر به سمت شیوه‌های «واقع‌گرایانه» تغییر خواهد کرد؟ شاید به‌طور تعجب‌انگیزی اینگونه نشود. گوردون براون که ذاتاً محتاط‌تر از بلر است، شیوه‌ای انجیل‌گونه دارد و معتقد است که سیاست باید با اصولی همراه باشد. او اکنون «مداخله‌گرهای پرهیجان» مثل وزیر خارجه در سایه‌اش– ویلیام هیگ– را به موقعیت‌های کلیدی برگزیده است. البته همه چیز بستگی به این دارد که چه کسی بعد از بوش وارد کاخ سفید شود اما بلر این نکته را درک کرده‌است که انجام خیلی از کارهای خوب در دنیا دشوار است مگر اینکه بتوان یک شریک آمریکایی قدرتمند و دخیل در ماجرا را در کنار خود داشت. اما به دلیل تمام اقتضاحات سیاسی که عراق برای وی به بار آورده است، این مورد ممکن است ترمی بسیار پایدار از مداخله به‌وجود آید. منبع : اکونومیست

چه باید کرد؟

التحریر تبعا اقعاع کننده‌ای برای مسلمین فراهم آورده است مبنی بر اینکه چرا دنیای اسلام در قرون اخیر از غرب عقب افتاده است. همچنین راه چاره ساده‌ای را ارائه می‌دهد : این شکاف را با نابودی نظم موجود ببندید. در این دیدگاه، تاریخ بسیار مهم است. همانگونه که «عمران وحید» سخنگوی حزب در بریتانیا اخیراً بیان کرده : «فرانسس» فوکویاما می‌گوید که به پایان تاریخ رسیده‌ایم چرا که خلأ و فقدان ایدئولوژی آکترناتیوو و عملی برای سرمایه‌داری و تمدن غربی وجود دارد. ما کار خود را به مثابه چالشی مستقیم برای آن نظر می‌نگریم : ما باید اثبات کنیم که او در اشتباه است.»

ایالات متحده (و غرب به‌طور کلی) تنها پس از درک استراتژی پایدار مبتنی بر مطالعه کامل ایدئولوژی و تاکتیک‌های کمونیستی توانستند در دوره آخر کشمکش ایدئولوژیک– جنگ سرد– فائق آیند. آن استراتژی همانا محدود کردن تهدید نظامی دشمن است در حالی‌که هم‌زمان یک آکترناتیوو ایدئولوژیک بهتری را نیز ارائه می‌دهد که مبتنی است بر آزادی سیاسی و فردی ترکیب شده با موفقیت اقتصادی. درک این مهم است که کشمکش اینچنینی دیگری در حال بسط است و نیازمند یک استراتژی عمدتاً پایدار است. در هر حال، امروز مردم از آکترناتیوو اساسی غرب به خوبی آگاه بوده و عمدتاً آن را رد می‌کنند. بسیاری از مسلمانان بر این باورند که در نظم جهانی تحت هدایت آمریکا، به آنها با دیده تحقیر نگریسته می‌شود. آنها معتقدند که «برنامه آزادی و دموکراسی» جورج بوش تنها حقه‌ای است برای آرام کردن آنها تا اینکه ایالات متحده بتواند هژمونی جهانی‌اش را حفظ کند. استدلال این است که در عوض تسلیم شدن، مسلمانان باید متحد شده و به اعتراض برخیزند تا به شکوه پیشین خویش بازگردند. لذا ساختار سیاسی– بین‌المللی جنگ سرد مردم را به فکر واداشته است: دقیقاً همانگونه که ایالات متحده در مورد مخالفین تحت‌لوائ پرده آهنین انجام داد، بنابراین حزب و بردارانش امروزه امید در میان مسلمانان شورخوده را با فراهم آوردن یک آکترناتیوو موثر برای درک سرکوبشان زنده نگه می‌دارد.

اولین وظیفه در مورد به‌حساب آوردن این چالش همانا محروم کردن حزب است از توانایی‌اش جهت بی‌اعتنا کردن ایالات متحده و آرزاهای این کشور. در هر حال، از هنگام آغاز جنگ در عراق و رفتار با زندانیان در ابوغریب و خلیج گوانتانامو، اعتبار و اقتدار اخلاقی ایالات متحده در دنیای اسلام از هر زمانی کمتر شده است و بنابراین، این آسان نخواهد بود. در واقع تجدید اعتبار تصویر ایالات متحده احتمالاً دده‌ها به‌طول اعصار انجامید و نیازمند فعالیت‌های ایدئولوژیکی برای مشخص کردن ارزش‌های مشترک غرب با جهان اسلام است.

لوله‌های درهم‌پیچیده و دستگاه تنفس مصنوعی که به درون ناپش فرو رفته‌اند، نمی‌توانند زیبایی‌اش را پنهان کنند. چشم‌ه‌های رنگ و بادامی‌رنگ و لب‌های مغشبن «ماریا آمان» دخترک سه‌ساله‌ای که در بخش مراقبت‌های ویژه مرکز درمانی «شف‌ا» بستری است، کاملاً باز هستند.

لبان او آرام و بی‌حرکتان به حرکت درمی‌آیند؛ افغان، گرسنه هستم. اما همه اعضا و جوارح دخترک برای همیشه فلج شده‌اند. کمی دوتر در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان «اشیلیف» نیز عمویش «ناهد»۳۳ساله و پدر دو فرزند بستری است و شرایط وخیم‌تری دارد. او نه‌تنها با کمک دستگاه تنفس مصنوعی نفس می‌کشد، بلکه کاملاً فلج شده و در خوابی عمیق فرو رفته است.

نه، اینها قربانیان عملیات‌های روزه‌های تعطیل هفته گذشته نیستند، بلکه چند هفته قبل‌تر دچار چنین حادثه‌ای شده‌اند. آنها قربانیان حمله هوایی سه هفته پیش به غزه هستند. عملیاتی‌که تقریباً برای هیچ‌کس در اسرائیل غیرمترقبه نبود. رویدادهای چند هفته گذشته نباید کسی را در اینجا (اسرائیل) به تعجب واداشته باشد؛ چند هفته‌ای است که اوضاع رو به وخامت گذاشته است. سه‌والی‌که باید پرسیده شود این نیست که اسرائیل برای مقابله با موشک‌های قسام دست به چه کارهایی می‌زند، بلکه این است که به چه کارهایی دست نمی‌زند. ارتشی که به سوی خیابان‌های شلوغ موشک‌پرتاب می‌کند و مناطق سواحلی را با تانک هدف قرار می‌دهد، نمی‌تواند مدعی شود که قصد صدمه زدن به غیرنظامیان را ندارد.

«تعیمه» مادر ۲۷ساله دخترک، «محمد» برادر ۷ساله و «حنان» مادر بزرگ ۴۶ساله‌اش همگی در این ترور «هدف‌مند» کشته شدند. آنها یک خانواده هشت‌نفره نسبتاً شاد بودند که بعدازظهر آن روز شنبه با خوردویی که تنها دو ساعت پیش خریده بودند، به دیدن خویشانودندانمان می‌رفتند. فقط «حمید» پدر ۲۸ساله و «عصمان» برادر دوساله و «عماد» پسرعمویش که مورد اصابت ترکش‌ها قرار گرفته و مصدوم شده بودند، توانستند از این محل‌های جان سالم به در ببرند. موشک اسرائیل «محمد دهدو» یکی از فعالان جنبش جهاد اسلامی را هدف قرار داده بود و توانست او را به قتل برساند. این موشک همچنین به خانواده «امان» که خودروشان در نزدیکی سوژه مورد نظر اسرائیلی‌ها در حرکت بود، اصابت کرد. دهدو برای ملاقات همسرش که فرزندی را به دنیا آورده بود، به سوی بیمارستان «شف‌ا»

علاوه مسیپالسی

ایدئولوژی‌های رقیب در دنیای اسلام

ارزش‌های مشترک جهان غرب و جهان اسلام

نوشته : زینو باران*

ترجمه : محمدحسین باقی



«استراتژی آتی» جورج بوش، همچون رویکردی که بر عدالت و شأن تأکید می‌ورزد

دیافت نخواهد شد، مفاهیمی که قویاً در

جوامع اسلامی انعکاس می‌یابد. واشینگتن همچنین باید عمل عمومی نارضایتی‌ها را که رادیکال‌های ضدآمریکایی–صبی قادر به سوء استفاده از آن هستند، به حداقل برسانند، نارضایتی‌هایی مثل خودبینی که ایالات متحده با آن قدرت خود را اعمال می‌کنند و بی‌عدالتی‌ها و جانبداری‌هایی در تعامل با ستیز میان اسرائیل– فلسطین. هر چند که شاید این نسخه‌های سیاسی آشنا باشند اما دیگر مهم نیستند. وظیفهٔ دوم– یافتن راه‌هایی برای سرکوب فعالیت‌های حزب و سازمان‌های نظامی مشابه بدون قربانی کردن بسیاری از آزادی‌های مدنی– بسیار بدیع و شاید دشوار باشد. التحریر با بهره‌برداری از آزادی بیان، آزادی گردهمایی و مواردی اینچنین در خود غرب، عقاید تفرانگیز، ضدیهودی و ضدقانونی را گسترده و ستون پنجمی از فعالیتی که برای تضعیف سیستمی که در تحت لوائ آن می‌زند به‌وجود آورده است. حکومت‌ها و جوامع غربی باید راه‌هایی برای حمایت از خویش نه تنها در برابر تروریسم که در برابر تهجیح غیرمستقیمی که تخصص حزب است بیندیشند. تکرم و تشویق بنب گذاران انتحاری، آوردن دلیل برای انجام خشونت‌ها و بسط شبکه‌های حامی فعالیت‌های نظامی، یک زیربنای ایدئولوژیکی مهم– اگر نه قابل رویت– ایجاد کرده که رادیکال‌های اسلامی را به انجام اقدامات انتحاری‌تر قادر کرده که واقعاً مهم است. این زیربنای برای امنیت کامل جوامع غربی باید متلاشی شود.

اما چگونه؟ مسدود کردن اطلاعات و اخبار افراط‌گرایان بر روی اینترنت از لحاظ فنی دشوار است. به محض مسدود شدن یک وب‌سایت، یکی دیگر سر

فلج تا آخر عمر

گیدون لوی

ترجمه : حسن پناج

در حرکت بود. هیچ بمبی در کار نبود. حتی یک بمب ساعتی نیز توسط فلسطینی‌ها کار گذاشته نشده بود. اما اسرائیل مدت‌ها است که ترور را به سلاحی فراگیر، مشروع و توجیه‌پذیر برای خود تبدیل کرده است و بار دیگر در میان افکار عمومی هیچ بخشی پیرامون این شیوه مطرح نشد. در کنار بالین ماریا فقط عموئی بزرگش «تیبل» حضور دارد. گرسنه و خسته، چشمانش از فرط خستگی قرمز شده‌اند. «ماهر» برادر ناهد که در «جفا» زندگی می‌کند نیز تنها کسی است که در کنار بستر او است. بقیه خانواده نیز در منطقه‌ای در غزه محبوس هستند. او روزانه بیش از ده بار با خانواده‌اش تماس می‌گیرد تا از وضعیت‌شان باخبر شود. به پدر دخترک اجازه ملاقات داده نشد. در حال حاضر خانواده نمی‌خواهند که او دخترش را ببیند تا بتواند نیرویش را برای مراقبت از خود حفظ کند. او در حالی که پسرک نوپایش گیج و سرگردان روی شن‌های کف خانه دور خود می‌چرخد و مادرش را صدا می‌زند، این حمله را یک حمله تروریستی می‌خواند. رمانه‌های اسرائیل تقریباً به‌طور کامل این



آنان چه کشورهایی با اقدامات بریتانیا به رقابت برمی‌خیزند.

با وجودی که کشورهای دیگر اروپایی مثل دانمارک و هلند نیز ممنوع کردن حزب التحریر را به بحث گذاشته‌اند، تنها آلمان ممنوع نکرده بود که آن هم با تصویب قانون منحصر به فرد در مورد یهودستیزی (در سال ۲۰۰۳) به آن پیوست. دولت آلمان حزب التحریر را بدین خاطر که سازمانی است که مستقیماً درگیر در تروریسم است هدف نگرفت بلکه به این دلیل این گروه را ممنوع اعلام کرد تا زمینه‌های پرورش تروریسم بر چیده شود. این امر قطعاً موضع دولت آلمان را مستحکم کرد که «شاکر عاصم» رهبر حزب در آلمان به سخنرانی در مورد مطالعه گروه «محمد عطا» پرداخت و اینکه عطا و چندین عامل حمله ۱۱ سپتامبر محصله آلمانی (اکسپیلزیت) را که متعلق به حزب است، خوانده‌اند. وظیفه سوم یافتن روش‌هایی برای کمک به میانه‌روهایی است که در جنگ داخلی ایدئولوژیکی و رهبانی که در دنیای اسلام در حال رخ نمودن است پیروزی می‌گردند. گام آغازین بر عهده روزنامه‌نگاران و سازمان‌های حقوق بشری غربی است که تصویری را که التحریر به عنوان سازمانی «صلح دوست» از خود ترسیم کرده است را نشان دهند. غرب همچنین می‌تواند بدین شکل به ارائه کمک بپردازد که به حقوق مدنی برای دولت‌های توسعه‌یافته و محدودیت دامنه از تکرار مک کارتیسم مشروع است و محدودیت در حقوق مدنی باید به دقت انجام شود، ناکامی فعلی در اتخاذ پیشگیری‌های منطقی احتمالاً منجر به ارائه کمک بپردازد.

برای عضویت آزمونی مهم برای سیاست غرب خواهد بود. اگر سنت مسلمان ترکی که بر همگرایی تمدن‌ها تأکید می‌کند به وسیله اروپا مورد پذیرش قرار گیرد، استدلال التحریر در مورد برخورد اجتناب ناپذیر تمدن‌ها منطقی خود را از دست خواهد داد. در هر حال، رد عضویت کامل ترکی، برداشت گسترده حزب از جهان دو قطبی و تقسیم شده را تایید می‌کند.

هیچ‌یک از این وظایف آسان نبوده و هیچ‌یک نیز به سرعت به انجام نمی‌رسد. کشمکش‌های ایدئولوژیکی می‌تواند حتی بیش از کشمکش‌های نظامی به طول انجامد و موفقیت نیز غالباً قطعیت با پایداری کمتری دارد. بنابراین عناصر محوری در هر استراتژی‌ای باید صبر و عزم باشد. در چهارمین سالگرد حملات ۱۱ سپتامبر، برخی با عدم‌رضامندی ذکر کردند که مدت‌زمان قابل قیاسی پس از پرل هاربر، این محور شکست خورده است. آنها ممکن است به‌درستی ملاحظه کرده باشند که جنگ سرد تقریباً به مدت نیم قرن به طول انجامید.

منبع : مجله فارین افرز شماره نوامبر و دسامبر ۲۰۰۵

صنعت غزه بود که بسیار پرازدحام است. هیچ کس عذرخواهی نکرد و از همه بدتر اینکه هیچ کس به فکر پیشنهاد همک به این خانواده‌های گنگ و سوگوار نبود.

پس از دو هفته بستری شدن در بیمارستان هفته گذشته تصمیم گرفته شد که ماریا و ناهد به خانه‌شان بازگردانده شوند. هیچ مرکز توانبخشی‌ای در غزه وجود ندارد. سروشت آنها محتوم و مشخص بود. آن دو در شرایطی غیرانسانی جان خواهند باخت. براساس قوانین اعطای غرامت خانواده حق شکایت علیه دولت را ندارد. هفته گذشته حمید پدر دخترک که جوانی شکننده و دل‌نازک است پس از اینکه شنید ماریا را عودت داده‌اند، کنترل خود را از دست داد و صدایش با بغض در گلو شکسته شد. فقط دخالت سازمان پرنفوذ پزشکان حقوق بشر بود که توانست در لحظه آخر از بازگشت این دو قربانی به غزه جلوگیری کند. نامه‌ای که این سازمان بیشتر از یک هفته پیش به وزیر دفاع اسرائیل نوشته بود، بی پاسخ مانده بود. بالاخو یکی از مسئولان حزب مخالف دولت با «عمیر پرتز» در راهروی کست ملاقات کرد و از وی خواست تا در مورد این پرونده اقدام کند. پرتز که اطلاعی در این مورد نداشت، قول همکاری داد. بالاخو پس از آنکه این موضوع رسماً در رادیو اسرائیل توسط «کارلا مناشه» خبرنگار ارتش فاش شد، وزارت دفاع اسرائیل بیانیه‌ای صادر و اعلام کرد که کمپته‌ای برای تصویب درمان او در نفر در اسرائیل تشکیل خواهد شد. امروزه ماریا احتمالاً به بیمارستان «الین» در اورشلیم منتقل می‌شود و از قرار عمویش نیز به این بیمارستان فرستاده خواهد شد. وزیر دفاع قول داده است که درمان ماریا و عمویش پیگیری شود.

حتی اگر این تعهد به اجرا درآید، نمی‌توان رفتار خفت‌آور نیروهای دفاعی اسرائیل، فرماندهان آن و وزارت دفاع را در این امر موحدن نادیده گرفت. در زمانه‌ای که هیچ‌کس از قانونی بودن سیاست ترور سخنی نمی‌گوید، بحث کردن در مورد اخلاقی بودن چنین سیاستی انتظاری بیپهوه است. باید پرسید چرا تلاش‌های یک گروه از پزشکان، گروهی از مخالفان دولت و یک رسانه نیاز است تا حداقل ترین تلاش بشردوستانه در کشوری که مدعی است بر مبنای اخلاق بنا شده به درازا بکشد. ماریای کوچک‌ک تا آخر عمل فلج خواهد بود و همینطور ارتشی که این بلا را سر او آورد و به فکر عذرخواهی یا کمک و اعطای خسارت به وی نیفتاد.

منبع : هآرتص

سال سوم ■ شماره ۷۸۳ *شرق* *روزانه*

اشاره □

اسرائیل / فلسطین

پارادوکس‌های آزادی‌داننگاهی

جویدت باتلر

ترجمه : علی جامی



در دو سال گذشته دو منازعه جداگانه در مورد آزادی دانشگاهی در ایالات متحده ظهور کرده است که کانون هر دو آنها مسئله اسرائیل / فلسطین بوده است. اولین منازعه مربوط به استدلال بر ضدپایکوت موسسات اسرائیلی با تکیه به مسئله آزادی دانشگاهی بوده است و دومی که با لایحه جدید حقوق آکادمیک مرتبط بوده – لایحه‌ای که دیوید هوردتیز حامی آن است – بیان می‌کند که در کلاس درس نکات متعادلی درباره دیدگاه‌ها در مورد موضوعات سیاسی ارائه شود و اینکه اعضای هیات علمی باید بیابنگر طیف متعادلی از چنین نقطه‌نظراتی باشند.

من به هر دو این مباحث می‌پردازم. در مورد مسئله پایکوت، پارادوکس واضحی بروز می‌کند که در آن آزادی آکادمیک بدل به اصلی می‌شود که بر مبنای بسیاری از افرادی که با پایکوت مخالفند، استدلال می‌کنند که آزادی آکادمیک شامل گردش آزاد نظرات و محققان در فراسوی مرزهای ملی و بدون تبعیض براساس ملیت است. این ترس که بعضی از اسرائیلی‌ها که قویاً مخالف اشغال سرزمین‌های فلسطینی هستند و ممکن است از این پایکوت صدمه ببینند، این واکنش را به وجود آورده است که باید «فهرست‌هایی» وجود داشته باشد که میان اسرائیلی‌های خوب و بد فرق بگذارد. این فهرست‌های فرضی به عقیده بعضی‌ها نوع قائل شدن تبعیض بر مبنای دیدگاه‌های سیاسی است. «انجمن استادان دانشگاه‌های آمریکا» (AAUP) امسال اعتراضشان را به این پایکوت اعلام کردند و در آن مدعی شدند که قطعنامه‌هایی را که در اصل به وسیله «انجمن مدرسان دانشگاهی بریتانیا» (AUT) تصویب شده، به آزادی دانشگاهی آسیب می‌رساند. همان طوری که به یاد دارید، آن قطعنامه‌ها خواستار تحريم بر ضد دو موسسه معین آموزش عالی شده بودند: دانشگاه حيفا و دانشگاه بارایان. AAUP یادآور شده بود که این پایکوت شامل حال دانشگاهیان و روشنفکران باوجدان اسرائیلی است. با سیاست‌های استعماری و نژادپرستانه دولت‌شان مخالفند نمی‌شود و AAUP براساس آنچه به نظر می‌رسد یک محک ایدئولوژیک باشد، نتیجه‌گیری می‌کرد که این استثنا قائل شدن و معیار قضاوتی که به‌طور ضمنی بیان می‌کرد «به جای تخفیف دادن صدمه به آزادی دانشگاهی، آن را عمیق‌تر می‌کند.»

ما از اولین نکته مورد اشاره AAUP در می‌یابیم که از نظر آنها پایکوت‌های براساس دیدگاه‌های سیاسی یا ایدئولوژیک نقطه‌ای از آزادی دانشگاهی محسوب می‌شوند و آن اصل مثبتی که در معرض خطر است این است که تبادل دانشگاهی باید به‌طور آزاد و بدون اتخاذ معیارهای



رد و قبول براساس دیدگاه‌های سیاسی انجام گیرد. با این حال دومین پاراگراف اعلامیه AAUP نکته دیگری را بیان می‌کند و این نکته تأکید کردن بر رویه قضایی اولین مهم قانون اساسی آمریکا است. آنها می‌نویسند: «AAUP از هنگام تأسیس‌اش در سال ۱۹۱۵ به حفظ و پیشبرد تبادل آزاد عقاید در میان دانشگاهیان بدون توجه به خط‌مشی‌های دولتی، هر چقدر هم که این خط‌مشی‌ها نامطمیح به نظر آیند، متعهد بوده است. ما پیشنهادهایی را که مانع آزادی مدرسان و پژوهشگران در مشارکت با همکاران دانشگاهی‌شان است رد می‌کنیم و بر اهمیت عظیم آزادی بین‌المللی حرکت پژوهشگران و آرای آنها مجدداً تأکید می‌کنیم. AAUP، AUT را فرامی‌خواند تا از حق همه در جامعه دانشگاهی برای ارتباط برقرار کردن آزادانه با سایر دانشگاهیان در موضوعات مورد علاقه حرفه‌ای دفاع کند.»

در این بیانیه، با برداشتی اساسی از آزادی روبه‌رویییم، برداشتی که در آن دانشگاهیان اولاً: – در تبادل آرا و عقاید آزادند. ۲- در حرکت در فراسوی مرزهای ملی آزادند یا دست‌کم آزادند که نظراتی داشته باشند که فراتر از مرزهای ملی کشورشان برود. ۳- آزادانه با سایر دانشگاهیان درباره موضوعات حرفه‌ای اوورد توجه یا مشارکتشان به تبادل آرا بپردازند. این مسئله مخالفتش با پایکوت محق است یا نه، در اینجا مورد نظر من نیست. مواضع هوشمندانه‌ای در هر دو طرف این مورد علاقه کمتری دارم تا اندیشیدن به برداشت‌های متفاوت از آزادی دانشگاهی که در خود مباحشه دخیل است. من با دو پرسش نسبتاً محدود آغاز خواهم کرد و سپس در سیر تاملاتم به سیاست گسترده‌تر دخیل در این مسئله خواهم پرداخت. اولاً چه گونه‌ای از آزادی دانشگاهی در اینجا مورد توجه است و یا به‌طور خاص‌تر چگونه آزادی حرکت و ارتباط با یک برداشت خاص از آزادی دانشگاهی محدود و معین می‌شود؟ دوم اینکه آیا مباحثات در مورد آزادی دانشگاهی در این قضیه باعث نوعی درد تبدیل سیاسی از متمرکز شدن بر اولاً ویرانی موسسات آموزشی فلسطینی و ثانیاً بر افزایش قدرت حاکمه دولت و نیز موسسات غیردولتی مثل بنیادهای فورد و راکفلر بر دانشگاه‌ها در آمریکا و بریتانیا نیست.

Radical Philosophy, 2006/06/13